



## دو سند قاجاری

علی مصریان (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

اسناد، از هر نوع که باشند - «سلطانیات»، «دیوانیات» یا «اخوانیات» - روایتگر حقایق و عناصر ارزشمند تاریخ‌نگاری‌اند. در میان اسناد تاریخی، فرمان‌های سلطنتی و رقم‌ها، مکاتبات اداری و دیوانی، معاهدات سیاسی و نظامی، و منشئات و نامه‌های نیمه‌رسمی و شخصی در کنار قبالحجات و وقف‌نامه‌ها و عقدنامه‌ها، با دو گونه ارزش اداری/استنادی و تحقیقی، از مهم‌ترین منابع مکتوب پژوهشی در نگارش تاریخ سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آیند (فائم‌مقامی، «سراغاز»، ص ۱، «آرشیو»، ص ۱۳). جایگاه خاص هر یک از این مکتوبات در گردونه تاریخ از جهات بسیاری حایز اهمیت است، از جمله در کشف و بازگویی حقایق پشت پرده، روشنگری گوشه‌های تاریک تاریخ، نمایش دقیق‌تر مسیر حوادث و علل بروز وقایع و نیز گواهی بر تأیید یا تکذیب گزارش‌ها در برهه‌های تاریخ هر کشور. اما، در این میان، از ارزش ادبی و زبان‌شناختی این مکتوبات نباید غافل ماند زیرا تحلیل‌های هدفمند زبانی و سبک‌شناختی بر روی اسناد تاریخی سیر تحول زبان و ادبیات یک ملت را نیز نشان می‌دهد.

در این مقاله، در دو بخش، دو برگ سند از عهد ناصری و مظفری معرفی می‌شود. سند اول عریضه‌ای است به ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) درباره دخالت میرزا محمدباقر، پسر صدیق‌الدوله، در انتظام خالصه؛ سند دوم عریضه‌ای است

به مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) که، به موجب آن، برای حکیم‌الممالک اعانه طلب شده است.<sup>۱</sup>

### بخش اول

میرزا محمدباقر پسر میرزا محمدرضا صدیق‌الدوله نوری مازندرانی و پدر ابوالحسن صدیقی (۱۲۷۳-۱۳۷۴ش)، نقاش و مجسمه‌ساز برجسته معاصر، و پسرعموی پدر دکتر غلامحسین صدیقی (۱۲۸۴-۱۳۷۱ش)، استاد ممتاز دانشگاه تهران و وزیر کشور دکتر مصدق است.<sup>۲</sup> تاریخ از میرزا محمدباقر چندان یاد نکرده، شاید به این دلیل که مصدر خدمات مهم و مؤثر درباری و دیوانی نبوده و رجل سیاسی طراز اول به حساب نمی‌آمده بلکه بیشتر تحت حمایت پدر به امور جزئی‌تر می‌پرداخته است. تاریخ منتظم ناصری (اعتمادالسلطنه ۴، ص ۵۲۵) ذیل عنوان «اجزاء حکومت دارالخلافت طهران [۱۲۹۸ق]» او را «میرزا محمدباقر پسر صدیق‌الدوله مباشر خالصجات» معرفی می‌کند و، در مآثر والآثار (← افشار، ج ۱، ص ۳۸۱)، نامش ذیل عنوان «مستوفیانی که در دفترخانه مبارکه خدمت مخصوص ندارند [۱۳۰۶ق]» با عبارت «میرزا محمدباقر ولد جناب صدیق‌الدوله» فهرست شده است. صفی‌نژاد (۱) می‌نویسد: «میرزا رضا مدیر اداره خالصجات تهران بوده و هنگامی که برای ریاست بالاتری گزینش می‌شود فرزندش میرزا محمدباقر معتمدالسلطان کارهای اداره خالصه را به شیوه پدر ادامه می‌دهد.» (ص ۱۸۴)

اما پدرش، میرزا رضا صدیق‌الدوله، از دیوانیان بنام و متمول عهد ناصری و مظفری و از مستوفیان عظام وزارت دفتر استیفا با خطاب جنابی (۱۳۰۶ق) بوده است. از جمله مناصب و مشاغل اوست: حکمران مازندران، لله و معلّم مظفرالدین میرزا (۱۲۷۹ق)، وزارت و پیشکاری مظفرالدین میرزای ولیعهد در آذربایجان (۱۲۹۷ق)، وزارت طهران و پیشکاری حکومت و رئیس خالصجات (۱۲۹۷ق)، مستوفی و پیشکار عمل مالیات آذربایجان (۱۲۹۹ق)، پیشکاری آذربایجان با عنوان کارگزار و وزیر مالیّه و داخله آذربایجان (۱۳۰۱ق)، رئیس اداره خالصجات دیوانی (۱۳۰۲ق)، وزیر خالصجات

(۱) این دو سند از مجموعه خصوصی پدرم، زنده‌یاد حسن مصریان، انتخاب شد.

(۲) برای آگاهی بیشتر از خاندان صدیقی ← تکمیل همایون، ص ۴-۵.

(۱۳۰۷-۱۳۱۰ق)، وزارت طهران (۱۳۱۳-۱۳۱۴ق)، و تولیت آستان قدس<sup>۳</sup> (۱۳۱۶-۱۳۱۹ق). میرزا رضا صدیق‌الدوله، در عشر اول ربیع‌الاول ۱۳۲۳ق در سن هشتاد و هشت سالگی، درگذشت (سپهر، ص ۷۷۸؛ همچنین ← کیان‌فر، ص ۳۳۰). میزان درآمد و دارائی‌های او را چنین گزارش کرده‌اند: طبق برآورد بانک شاهنشاهی، صدیق‌الدوله، از محل ثروت و دارایی خود که در حدود دویست هزار تومان برآورد می‌شود، سالی بیست هزار تومان درآمد دارد. (← چریل، ص ۱۱۲)

خالصجات، موضوع سند اول مورد مطالعه این مقاله، یکی از منابع مهم درآمد دولت بوده است. در سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۰ق مدیر خالصجات تمامی دهات جنوب تهران میرزا رضا صدیق‌الدوله بوده است (صفی‌نژاد، ص ۳۷-۳۸). صدیق‌الدوله، طی این سال‌ها، در هر جا و هر منصبی که بوده، مستقیماً یا با نیابت پسرش میرزا محمدباقر، بر خالصجات تهران نظارت و یا در آن دخالت داشته است. در دوره‌های متعدد از او به عنوان مدیر خالصجات، رئیس خالصجات، وزیر خالصجات و با القابی چون مقرب‌الخاقان، معتمد‌الخاقان، و مؤتمن‌السلطان یاد شده است. اعتمادالسلطنه، ضمن یادداشت‌های خود در روزنامه خاطرات، درباره میرزا رضا صدیق‌الدوله و خالصجات می‌نویسد:

شنبه ۲ ذیحجه الحرام ۱۳۰۲ [امین‌السلطان] دستخط تفویض خالصجات را به صدیق‌الدوله می‌نوشت. امین لشکر معزول شد و صدیق‌الدوله منصوب شد. (اعتمادالسلطنه، ص ۴۳۳) شنبه ۱۴ رمضان ۱۳۰۶ امروز شاه تعریف زیادی از محصول صحرا فرمودند و شکایت از زیادی از نرخ. چون خلوت بود عرض کردم تقصیر خودتان است. پارسال بدون جهت به صدیق‌الدوله تخفیف دادید. هم به خودتان هم به ملاکین ضرر زدید. شرط باشد امسال هم از شما به عطف بگیرد و بدهید و ضرر کلی به خودتان و به ماها بزنید. تصدیق فرمودند. (همان، ص ۶۴۹)

چهارشنبه ۱۰ ذیقعد ۱۳۰۹ منزل امین‌السلطان شنیدم سن خوارگی ورامین را تمام کرده.

۳) در تولیت صدیق‌الدوله، من [افضل‌الملک] بسی شکایت‌ها از مردم شنیدم لکن نمی‌نگارم، که حقیقت آن را نمی‌دانم و مختلف شنیدم... همین قدر گویم که خرج آستانه مقدسه را بر دخل آن افزوده‌اند و آستانه را مقروض ساخته‌اند. اگر از من کسی رنجش پیدا کند، من شرح این داستان را بالتفصیل بیان کنم. از آقای صدیق‌الدوله، که وزیری درستکار و راست‌هنجار بوده است، متوقع نیستم که عمداً خبط و خطا کنند. (افضل‌الملک، ص ۲۹۷)

صدیق‌الدوله که مباشر خالصه دیوانی است استدعای تخفیف نمود. عضدالملک و اقبال‌الدوله هر دو بدون کسر و نقصان قبول دارند. (همان، ص ۸۶۵)

پنجشنبه سلخ [صفر] ۱۳۱۰ شنبدم وزرائی که به کامرانیه امروز جمع شده بودند قرار خالصه را این طور دادند. با وجودی که پارسال صد و پنجاه هزار تومان به صدیق‌الدوله تخفیف داده شد امسال کلیه مالیات خالصه را بخشیدند بلکه چهل و دو هزار تومان نقد و یازده هزار خروار غله برای بذر به صدیق‌الدوله دستی دادند که نسق خالصه را بکند. چون خالصه در اداره وزیر اعظم است و پسر صدیق‌الدوله از ندمای امین‌الملک است این ضرر را دولت باید بکند. (همان، ص ۹۵۲)

شنبه ۲۵ ذی‌القعدة ۱۳۱۰ از قراری که شنبدم وزارت خالصه را از صدیق‌الدوله گرفتند و به اقبال‌الدوله دادند. ان شاء الله از حسن اداره او روی ماها عملة خلوت سفید خواهد شد. (همان، ص ۱۰۰۶)

یکشنبه غره شوال ۱۳۱۱... بندگان شهریاری بدون مشاوره احدی میرزارضای صدیق‌الدوله را وزیر طهران کردند. (همان، ص ۱۰۸۳)

### متن سند اول با حفظ رسم الخط

قربان خاکپای مهراعتلای اقدس همیونت شوم میرزا محمدباقر پسر صدیق‌الدوله مکرر باینغلام خانه زاد نوشته و از بابت عمل خالصه و انتظام آن و حفظ خود بملاحظه حمل غله خالصه بانبار مبارکه و دو اب دیوانی تکلیف خواسته است چون اینخانه زاد در اینمدت ابداً بمشارالیه چیزی نوشته و اظهاری نداشته در جواب اینفقره بدون اذن و اجازه مقدسه مطاعه همایونی روحنا فداه نیز تعلل و تحیر دارد و بهمین ملاحظه باغفال گذرانیده با این چسپار صریحاً نوشته و تکلیف خواسته است که هرگاه خانه زاد دخیل و کفیل نیست عریضه استعفاء عرض نماید لزوماً بعرض جسارت مینماید هرگاه اراده علیه مقدسه جهانمطاع مبارک روحنا فداه تعلق پذیرد کماکان اینخانه زاد مراقبت از حال او و نظم خالصه نماید دستخط آفتاب نمط مبارک شرف صدور یابد که خانه زاد و مشارالیه هر دو در تکلیف خود عمل نمایند والامر الاقدس الاشرف الاعلی مطاع

دستخط مُذْهَب ناصرالدین شاه<sup>۴</sup>: امین السلطان رسیده‌گی بعمل خالصه شود میرزا باقر جزو

(۴) این سطور خیلی کم‌رنگ شده و به دشواری خوانده می‌شود.

عمال و مناصب‌دارست (؟) البته غفلت بمعانده [ظاهراً] در خالصه نکند<sup>۵</sup>

نامه با مرگب، به خط شکسته تحریری در سیزده سطر بر روی کاغذ شیر و شکری نگاشته شده است. هشت سطر نخست در متن و پنج سطر آخر در حاشیه تحریر گردیده است. در این نامه آداب فاصله‌گذاری و سطر بندی متداول آن دوره رعایت شده و هر سطر با اندکی تورفتگی به سمت داخل نسبت به سطر قبل شروع می‌شود و همچنان که به پایان سطر نزدیک می‌شود با انحنایی به طرف بالا متمایل می‌گردد. فاصله میانی سطور از سه سانتی‌متر شروع و به تدریج از آن کاسته می‌شود تا در انتها به حداقل برسد. حاشیه کاغذ مهر برجسته شیر و خورشید ایستاده دارد و تای ملایم نامه در میانه کاغذ مشهود است. فرمان مُذَهَّب و زرنگار ناصرالدین شاه معکوس در صدر عریضه با جوهری که در گذر زمان پریده‌رنگ شده خودنمایی می‌کند. اندازه سند بدون حاشیه ۲۰/۵×۱۲/۵ سانتی‌متر، با حاشیه ۳۲/۷×۲۰/۳ سانتی‌متر است.

این عریضه بدون تاریخ تحریر و نام یا مهر صاحب عریضه است؛ اما در همان ابتدا، از قرائن می‌توان تاریخ تحریر آن را به تخمین در فاصله سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۰ ق تعیین کرد. در دوره‌ای که صدیق‌الدوله منصب پیشکاری آذربایجان داشته در تهران نبوده است، پسرش، میرزا محمدباقر، به نیابت پدر، متصدی امر خالصجات می‌شود:

(سال ۱۲۹۸ ق) چون میرزارضای صدیق‌الدوله وزیر دارالخلافه به همراهی امیرنظام مأمور آذربایجان شد خالصجات طهران که اعظم املاک دولتی است به میرزا محمدباقر پسر صدیق‌الدوله سپرده شد که به نیابت صدیق‌الدوله متصدی امر خالصجات مزبوره باشد. (اعتماد السلطنه ۴، ص ۴۸۴)

صدیق‌الدوله، پس از بازگشت از آذربایجان در سال ۱۳۰۲ ق، به وزارت خالصه رسید. با آنکه، در آن زمان، خود حضور داشته و دیگر نیازی به نیابت پسرش، میرزا محمدباقر، نبوده از آن پس نیز، رد پای میرزا محمدباقر در امر خالصجات تهران همچنان مشهود است. صفی‌نژاد، ضمن بررسی اسناد مورد مطالعه خود، می‌نویسد:

(۵) کارشناسانی که در اوایل دهه ۵۰ خورشیدی سند را رؤیت کردند، اصالت انتساب آن را به ناصرالدین شاه تأیید نمودند. مقابله و تطبیق دستخط با نمونه‌های دیگر خط ناصرالدین شاه در اسناد نیز مؤید این نظر است.

از سال ۱۲۹۹ به بعد نام میرزا محمدباقر مستوفی ولد جناب صدیق‌الدوله به عنوان مدیر خالصجات در کنار نام پدرش و گاهی به تنهایی ذکر شده است. و القابی چون **مقرَّب الخاقان**، **معمدالسلطان** و **میرزا محمدباقر مستوفی مدیر خالصجات دارالخلافة تهران** داشته است. (← صفی‌نژاد ۲، ص ۳۸)

اما صاحب عریضه در نامه خود (سطر ۱)\*، بدون ذکر هیچ عنوان یا لقبی، او را صرفاً **میرزا محمدباقر پسر صدیق‌الدوله خطاب کرده است**. از اینجا می‌توان دریافت تاریخ نگارش عریضه به سال‌هایی باز می‌گردد که **میرزا محمدباقر در آغاز راه بوده و هنوز جای خود را به حد کافی در مدیریت خالصجات باز نکرده بوده و چه بسا، در آن ایام، میرزارضا صدیق‌الدوله هم شاغل پیشکاری آذربایجان بوده و در تهران حضور نداشته است**. از این رو، صاحب عریضه، برای جلوگیری از عملکرد یک‌جانبه میرزا محمدباقر در امور خالصه و نیز ادامه نظارت خود بر کار او و نظم خالصه و روشن شدن تکالیف ایشان در قبال یکدیگر، مستقیماً به شاه رجوع کرده و تکلیف خواسته است. به فرض صحت این نظر، می‌توان تاریخ نگارش عریضه را به فاصله سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۲ ق محدود ساخت. مسلم آنکه تاریخ نامه فراتر از ۱۳۱۰ ق نیست؛ زیرا، در ذیقعه همان سال، صدیق‌الدوله از وزارت خالصجات عزل می‌شود:

«در اواخر ذیقعه ۱۳۱۰ وزارت خالصه را از او [صدیق‌الدوله] گرفته به اقبال‌الدوله دادند و در اوّل شوال ۱۳۱۱ شاه بدون مشورت با کسی او را وزیر طهران کرد» (افشار، ج ۱، ص ۵۴).

به فرض آنکه **میرزا محمدباقر همچنان تا زمان تصدی پدر در مدیریت خالصجات دخیل بوده باشد، از آن پس دیگر نفوذ چندانی نداشته است**.

اما نکته دیگری در این میان جلب نظر می‌کند. از میان ۲۲۷ سندی که به صورت عکسی ضمیمه کتاب اسناد بئه‌هاست، شمار درخور توجهی با تاریخ‌های متفاوت دستخطی مشابه دستخط سند مورد مطالعه این تحقیق دارند. ظاهراً کاتب این اسناد در آن سال‌ها حضور فعالی در امور دیوانی و تحریر و تنظیم قراردادها و اجاره‌نامه‌های خالصجات تهران داشته است. این نکته در تعیین دقیق‌تر تاریخ این سند رهگشاست. اما اینکه صاحب عریضه همان کاتب نامه باشد یا نه، کارشناسی تاریخی موشکافانه‌تری می‌طلبد.

\* (سطور اصل مراد است).

نکته آخر آنکه، ناصرالدین شاه فرمان خود را در صدر نامه خطاب به امین‌السلطان نوشته؛ اما کدام امین‌السلطان: آقا ابراهیم‌خان (پدر) یا میرزا علی اصغرخان (پسر)؟ ابراهیم‌خان امین‌السلطان در ۱۲۹۷ ق انبار غله جدیدی را احداث می‌کند:

ایجاد و بنیاد انبار غله و جنس دیوانی در کمال وسعت و فسحت و استحکام و اهمیت در داخله شهر طهران در بین دربین جدید و عتیق حضرت عبدالعظیم و این انبار گنجایش یکصد هزار خروار غله را دارد و به توسط رضوان مکان امین‌السلطان در سنه هزار و دوست و نود و هفت از هجرت، مطابق سال سی و چهارم قمری از جلوس همایون به انجام رسید. (همان، ص ۱۱۰)

البته می‌توان حدس زد اشاره صاحب عریضه به «انبار مبارکه» در سطر ۳ همین انبار بوده باشد. ابراهیم‌خان امین‌السلطان تا سال ۱۳۰۰ ق حیات داشته، پس فرمان شاه می‌تواند خطاب به همو باشد. اما همچنان صدور این فرمان به عهده میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان نیز امکان دارد که، بلافاصله بعد از فوت پدر در ۱۳۰۰ ق، جانشین او می‌شود.

#### برخی ملاحظات دستوری و رسم‌الخطی

این نامه، همچون دیگر نامه‌های قاجاری، مملو از عبارات کلیشه‌ای و اصطلاحات متداول درباری و نگارشی دوران خود است. اما صرف‌نظر از این کلیشه‌ها که به هنگام نوشتن عریضه‌ای به شاه غیر قابل اجتناب بوده، ایجاز در نگارش و انسجام و پیوستگی مطلب به درستی رعایت شده است. از ترکیب‌های زیبا و خوش ساخت آن باید به «مهزاع‌تلا»، «جهانمطاع» و «آفتاب‌نمط» اشاره کرد.

رسم‌الخط این نامه همچنان از پیوسته‌نویسی پیروی می‌کند و گاه راه افراط می‌پیماید:

چسباندن «به»، «این» و «می» به کلمه بعد

با ینغلام (= به این غلام)، بملاحظه (= به ملاحظه)؛ بانبار (= به انبار)، اینخانه زاد (= این خانه‌زاد)؛ اینمدت (= این مدت)، اینفقره (= این فقره)؛ بهمین (= به همین)، باغفال (= به اغفال)؛ بعرض (= به عرض)، مینماید (= می‌نماید)، خاکپا (= خاک پا)، جهانمطاع (= جهان‌مطاع). در برخی از فرمان‌ها یا اسناد «همایون» با املائی «همیون» نوشته می‌شد: در این سند نیز همیونت (= همایونت) آمده است.

## بخش دوم

میرزا علی‌نقی ملقب به حکیم‌الممالک<sup>۶</sup>، از رجال معروف دورۀ ناصری، فرزند حاج آقا اسماعیل جدیدالاسلام، پیشخدمت‌باشی سلام در عهد محمدشاه و ناصرالدین شاه و نوادۀ ملآبایا یا ملآآقای کلیمی اصفهانی بود که به فرمان فتحعلیشاه اسلام آورده بود. میرزا علی‌نقی در دوره‌های متعدّد به حکیم‌باشی اصفهانی، والی<sup>۷</sup>، و مشاورالسّلطان<sup>۸</sup> نیز شهرت داشت. در سال ۱۲۴۰ ق به دنیا آمد<sup>۹</sup>. شانزده ساله بود که به پیشخدمتی ناصرالدین شاه نایل شد. او از نخستین متعلّمانی بود که، به فرمان شاه، برای تحصیل ادب و حکمت و ریاضیات و زبان خارجی و طب، به دارالفنون رفت. در دوشنبه ۱۱ ذی‌قعدة ۱۲۷۲، با یک هیئت سیاسی، راهی فرانسه شد؛ امّا، در آنجا، مسئولیت‌های رسمی خود را کنار نهاد و، در پاریس، با سالی چهارصد تومان مواجب، به تکمیل تحصیلات خود در علم طب مشغول شد. در سال ۱۲۷۸ ق، با دیپلم و اجازه‌ مخصوص

۶) روز شنبه بیست و هشتم [ذیحجه ۱۲۸۳ ق پاده از قرای معتبر خوار]... هفت ساعت به غروب مانده وارد اردوی کیوان‌پوی شدیم ذات والاصفات همایونی اندکی راحت فرموده و این بنده به خواندن کتاب و عرض احوالات سلاطین هندوستان و حکما و ادبای آن سامان مشغول بود و چون از خواب برخاستند [=برخواستند] و مزاج مبارک همایون را قرین اعتدال یافتند به صرافت طبع منیرمبارک پر آن شدند که موهبتی خاص در حق این ذرۀ بی‌مقدار و چاکر دربار گیتی مدار فرمایند همّت ملوکانه مقتضی اعطای لقب حکیم‌الممالک شد و این خانزاد سر افتخار به افلاک سوده و در شکر مراحم خسروانه عاجز ماند... (حکیم‌الممالک، ص ۳۲-۳۴؛ همچنین ← سعادت نوری ۲، ص ۶۳۵ و اعتمادالسلطنه ۱، ص ۱۵۳۵)

۷) در ۱۲۹۳، به سمت والی بروجرّد منصوب گردید و به اعتبار همین مأموریت بود که از آن تاریخ به بعد او را والی خطاب می‌کردند (سعادت نوری ۲، ص ۶۳۷)؛... در ۱۳۰۹ ق دوباره به حکومت سلطان‌آباد [عراق] رفت و، در این سال، ملقب به والی شد. (افشار، ج ۲، ص ۵۰۸)

۸) میرزا علی‌نقی خان، که سابقاً ملقب به حکیم‌الممالک بود، در سال ۱۸۹۷ [۱۳۱۴ ق] ملقب به مشاورالسّلطان گردید و به سمت کاردار ایران در بغداد منصوب شد (چرچیل، ص ۱۶۶)؛ مشاورالسّلطان، امیرتومان، میرزا علی‌نقی که سابقاً حکیم‌الممالک و والی لقب داشت... به کارپردازی اول ایالت بغداد مأمور و روانه شدند. (افضل‌الملک، ص ۱۸۴)

۹) دانشنامۀ جهان اسلام (← میر محمدصادق، ج ۱۳، ص ۸۱۷) تاریخ تولّد حکیم‌الممالک را ۱۲۴۰ ق ثبت کرده؛ امّا دست‌کم نگارنده این سطور در ارجاعات آن به این نکته نرسید؛ با این حال، با استناد به این عبارت در مرآت‌الوقایع مظفّری تاریخ مذکور را با تخمین می‌توان صحیح دانست: «در نوزدهم محرّم [۱۳۲۱ ق]، میرزا علی‌نقی ملقب به مشاورالسّلطان و معروف به والی درسَنّ قریب به هشتاد، به مرض حبس‌البول، در تهران وفات کرد...» (سپهر، ج ۲، ص ۱۹)



طبابت، از پاریس به دربار ایران بازگشت و طبیب ناصرالدین شاه شد. در ۱۲۹۳ ق، پس از فوت پدرش، حاج آقا اسماعیل، به مقام پیشخدمت‌باشی سلام رسید و جانشین پدر شد. او، در عهد ناصری و مظفری، عهده‌دار مناصب درباری و مقامات دولتی و سیاسی مهم و متعددی از جمله ناظم دفتر استیفا [رئیس وصول بقایای مالیاتی] (۱۲۸۸ ق)، ریاست تذکره ایران، مدیر و وزیر معادن (۱۲۹۸/۹ ق)<sup>۱۰</sup>، عضویت خاص دارالشورای کبرا (مجلس شورای کبری دولتی)، ریاست خیام‌خانه نظام، وکالت و معاونت وزارت عدلیه (۱۲۹۹ ق)، ... بوده، همچنین حکومت چند ولایت مانند بروجرد و بختیاری (۱۲۹۳-۱۲۹۵ ق)، گلپایگان و خوانسار و گمره (۱۳۰۶-۱۳۰۸ ق)، عراق (۱۲۹۶ ق و مجدداً ۱۳۰۹-۱۳۱۰ ق)، ملایر و تویسرکان و نهاوند (۱۳۱۰ ق)، کارپردازی بغداد (۱۳۱۴ ق) و قم و توابع (۱۳۱۷ ق) را هم داشته است.

حکیم‌الممالک، در ایامی که حاکم قم بود، ناخوش شد و به تهران آمد و سال ۱۳۲۱ ق در خانه [میرزا رضاخان] مؤید السلطنه، داماد بزرگش، درگذشت (بامداد، ص ۵۰۹). او در شعر و ادب و ترجمه نیز دست داشت. کتاب روزنامه سفر خراسان به قلم اوست. در روزنامه ایران سلطانی مورخ سه شنبه ۷ صفرالمظفر سنه ۱۳۲۱ ق، آگهی فوت او چنین آمده است:

#### وفات

میرزا علی‌نقی حکیم‌الممالک، ملقب به والی، پیشخدمت‌باشی شاهنشاه شهید نورالله مَضَجَّه، کارپرداز سابق بغداد و حکمران ولایت قم در سنه گذشته، فرزند مرحوم آقا اسمعیل، در شب نوزدهم محرم در طهران وفات کرد. مشاقلیه، در زبان فرانسه، اول استاد بلکه محل و ثوق و اعتماد بود؛ در فن طبابت، علماً و عملاً حاذق بود. لکن، چون مقامی برتر داشت، به طبابت نمی‌پرداخت؛ گاه گاهی هم به فارسی اشعار می‌سرود. حال او همت و انفاق بود. (روزنامه ایران سلطانی، صفحه پنجم، شماره سیم، سال پنجاه و ششم؛ به نقل از کیان‌فر، ص ۲۱)

حکیم‌الممالک از صاحب‌منصبان مقرب درگاه همایونی بوده و در زمره ملتزمین رکاب جای داشته است. اعتماد السلطنه در این خصوص می‌نویسد:

۱۰) برای مطالعه سواد دستخط ناصرالدین شاه در این مورد - اعتماد السلطنه ۴، ص ۴۸۱؛ همچنین -

[حکیم‌الممالک]... همه وقت به حسن خدمت و یمن دانش و درایت در آستان آسمان‌جاه سلطنت قربتی خاص و منزلتی ممتاز داشته و دارند و الطاف کامله ملوکانه پیوسته شامل احوال ایشان بوده و می‌باشد... (حکیم‌الممالک، مقدمه روزنامه سفر خراسان به نقل از نمره ۶۵ روزنامه شرف سنه ۱۳۰۶ ق، سطور پایانی)

از همین رو، با آنکه به دفعات به دلیل اشتباهات یا نارضایتی از عملکردش از کار برکنار می‌شده، دیری نمی‌گذشته که مورد عفو ملوکانه قرار می‌گرفته و منصب جدیدی را صاحب می‌شده است. اعتمادالسلطنه در جای دیگر می‌نویسد:

حکیم‌الممالک عریضه‌ای به شاه [ناصرالدین شاه] نوشته بود. مرخصی کربلا خواسته بود. شاه دل جوئی می‌کردند که انعام به تو خواهم داد، گذرانت را منظم خواهم کرد (← اعتمادالسلطنه ۲، چهارشنبه سیزدهم رمضان ۱۳۰۳، ص ۴۹۸؛ همچنین ← سعادت نوری ۲، ص ۶۳۸).

عجب آنکه او، که مصدر امور درباری و حکومتی و سیاسی و دولتی بوده و حمایل و نشان‌های متعدّد دولتی ایرانی و خارجی را به سینه داشته، به رغم عایدات فراوان و مواجب هنگفت، همواره در زندگی با مشکل مالی روبه‌رو بوده و در اداره امور دولتی و حکومتی هم اغلب کسری داشته و بدهی به بار می‌آورده و ناگزیر، برای جبران آن، به هر دری می‌زده؛ با همه این احوال، چون مورد عنایت خاص شاه قرار داشته همواره مراعات حالش می‌شده است.

از آنجایی که این خصلت او با موضوع سند مورد مطالعه ما ربط مستقیم دارد، ذیلاً مطالبی در این باره از زبان هم‌روزگاران نقل می‌کنیم:

اعتمادالسلطنه حکیم‌الممالک را چنین معرّفی می‌کند:

او مردی عالم و طبیب است و انیسی حبیب، رفیق شفیق مهربان و نزدیک به دل و خوش‌زبان چنان‌که به تملق و مداهنه مشهور است و اسمش در طومار خوش‌آمدگویان مذکور. برای خدمتگزاری هرکس از اعلی تا ادنی و برای هر خدمت از علیا تا سفلی حاضر است. از جاروب‌کشی تا رتبه امارت و مقام صدارت هرچه به او رجوع شود حرفی ندارد و آن کار را به وجهی می‌گزارد... (اعتمادالسلطنه ۳، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ همچنین ← تیموری، ص ۱۸۶؛ و سعادت نوری ۲، ص ۶۳۷)

و، در ادامه، می‌نویسد:

دشمن‌ترین مردم به شخص وی خود اوست چه از بی‌مبالاتی کارش به قدری تو در تو است که

با موجب گزاف و دخل کلی هرگز نشده که چیز داشته باشد. در تحصیل نقود در هر راه می‌دود و هر کار می‌کند، با وجود این اغلب گرسنه و پریشان است و به هر در دوان. احتیاج او را مجبور به کردن کارهای ناشایسته می‌نماید. از بیچارگی بر خلاف شأن خود و رسم انسانیت راه می‌رود. هر بیوه‌زن متمولی را برای خوردن مال او خواستگار است و هر یتیم و بیمار بامکتبی را پدر و پرستار. (اعتماد السلطنه ۳، ص ۱۵۲-۱۵۳)

از مجلسی که خود در آن حضور داشته نقل می‌کند:

امین حضور در خدمت شاه [ناصرالدین شاه] شکایت می‌کرد که حکیم‌الممالک حساب بروجرد را نداده است. هفت هزار تومان باقی دارد. شاه در غیاب حکیم تغیر زیاد فرمودند. در این بین حکیم پیدا شد... امین حضور گفت مردکه چهل هزار تومان از بابت عراق مال دیوان را خوردی تخفیف گرفتی، هفت هزار تومان از همین بروجرد تخفیف گرفتی، باز هفت هزار تومان دیگر مقروضی به دیوان، باز روداری حرف می‌زنی. شاه که کار را سخت دید مجلس را به هم زدند. (اعتماد السلطنه ۲، یکشنبه بیستم شوال ۱۳۰۲، ص ۴۲۵)

از قرار معلوم، منطقه حکیمیه در شمال شرق تهران، که از املاک و مستحدثات حکیم‌الممالک بوده، در همان ایام، بالای پرداخت مطالبات دولت و بدهی‌هایش رفته است. (همچنین ← سعادت نوری ۲، ص ۶۳۷-۶۳۸)

و باز اعتماد السلطنه، پس از شرکت در مجلس فاتحه‌خوانی برای میرزا رحیم، پسر جوان و تازه درگذشته حکیم‌الممالک، با شگفتی می‌گوید:

صبح فاتحه‌خوانی خانه حکیم‌الممالک رفتیم. بیچاره پسرش که جوان سی ساله [بود] و پنج سال در لندن تحصیل کرده بود به مرض سکتة مرده است. با وجود تألم خاطر به خط خود فرمان موجب پسرش را که چهارصد تومان بود در حق دو نوه اش می‌نوشت... تعجب کردم با وجود فوت همچو پسر چطور در فکر موجب او بود! (اعتماد السلطنه ۲، دوشنبه هشت صفر ۱۳۰۳، ص ۴۴۵)

دکتر فووریه Feuvrier فرانسوی، طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، نیز درباره او می‌نویسد:

حکیم‌الممالک بعد از بیرون آمدن از مدرسه متوسطه به کار تحصیل طب پرداخته و طبیب بیرون آمده است ولی این هنرچندان به سعادت و اقبال او کمک نکرده چه اگر شاه [ناصرالدین شاه] غیر از طبابت شغل دیگری به او در دربار یا در ولایات رجوع نکرده بود گذران زندگانی او دچار اختلال می‌شد، با این حال باز هم همه وقت کار او از این بابت خوب نبود.

(فوریه، ص ۲۵۵-۲۵۶؛ همچنین ← سعادت نوری ۲، ص ۶۳۸)

در نوشته‌های پژوهشگران معاصر هم درباره حکیم‌الممالک می‌خوانیم:

وی ظاهراً مردی خراج بوده است چه با وجود آنکه از دربار مقزری و از محکمه خود درآمد داشته است معهداً همیشه به درآمد تازه نیاز داشته و به اصطلاح هشتش گروئه بوده است. (محبوبی اردکانی، ص ۵۱۹)

حکیم‌الممالک ظاهراً اهل بعضی فعل و انفعالات نبوده مضافاً اینکه علم معاش هم نداشته و همیشه به دولت مدیون و به اصطلاح آن دوره مبلغی باقی کار بوده است. (سعادت نوری ۲، ص ۶۳۷)

خود او، در جایی از عریضه‌اش، به ناصرالدین شاه می‌نویسد:

به عظمت و جلال قدر خدا امروز از خانه‌زاد مستأصل تر و پریشان‌تر و بیچاره‌تر و عاجزتر در درخانه نیست. عزت، آبرو و شأن همه تمام شد. ... مطالبات دیوانی هنوز تمام نشده مطالبات مردم که بی‌اندازه است با دویست نفر عیال به نمک قبله عالم روح‌فاده به نان شب محتاج هستم. بی‌پرده عرض کنم سه طفل را که تفضلاً به غلام‌بیچگی سرافراز فرمودند نتوانستم لباسی تهیه کرده به حضور بیاورم. می‌دانم - قربان خاک پایت شوم - همه این بلاها به واسطه نادانی و نفهمی و غرور خودم وارد شده و دخلی به احدی ندارد. هرچه کردم خودم کردم و تمام شدم. (سعادت نوری ۲، ص ۶۳۹)

سرانجام، در دوره مظفرالدین شاه، حکیم‌الممالک، به دلیل بی‌کفایتی و نارضایتی مردم از او، از مناصب دولتی کنار گذاشته می‌شود<sup>۱۱</sup>. «ملک‌المورخین، درباره خلع او از حکومت قم در زمان مظفرالدین شاه، می‌نویسد:

در عشر اول ذی‌حجه [۱۳۲۰ق]، حکومت قم را از میرزا علی‌نقی مشاورالسلطان که در حکومت کمال سست‌عنصری را کبرده بود(ند) و احدی از مردم قم از او ملاحظه نمی‌نمود(ند)<sup>۱۲</sup> گرفته و به اعتضادالدوله فجر که سال‌های قبل حکومت آنجا را داشت دادند. (سپهر، ج ۲، ص ۱۵)

و، در چند صفحه بعد، پس از ذکر تاریخ و علت فوت حکیم‌الممالک، افزوده:

(۱۱) پیش از این تصمیم، سال ۱۳۱۷ق: یک ثوب جبهه ترمه شمسه مرصع برای میرزا علی‌نقی خان مشاورالسلطان، معروف به والی، حاکم قم، ارسال گردید. (افضل‌الملک، ص ۴۳۰)

(۱۲) در مرآت‌الوقایع مظفری چاپ میراث مکتوب (۱۳۸۵، ص ۶۵۳)، «کرده بود» و «ملاحظه نمی‌نمود» ثبت شده است.

[حکیم‌الممالک] سابق از پیشخدمت‌های شاه مرحوم [ناصرالدین شاه] بود و به اغلیبی از حکومت نائل شده بود. در این آخر نیز حکومت قم با او بود. چون مردی بی‌مبالا و بخشنده بود قریب پانزده هزار تومان قرض به جای گذاشت. (همان، ص ۱۹)

در تأیید و تکذیب حکیم‌الممالک سخن فراتر است. شرح جزئیات احوال او را در منابع این مقاله و مآخذ آنها می‌توان یافت.

### متن سند دوم با حفظ رسم الخط

هو قریبان خاکپای جواهرآسای اقدس همایون مبارکت شوم حکیم‌الممالک که از برآوردگان و چاکران مخصوص است این روزها بسیار سخت میگذراند بدرجه که خانزاد محض تحصیل دعای بقای ذات اقدس مُقَدَّس همایون روحنا فداه جسارت ورزیده با کمال عجز و انکسار بعرض میرساند که اگر انعامی مرحمت و مُقَرَّر شود از وجوه تصدق وجود مسعود همایون شایسته است امر امر جهانمطاع همایون ارواح العالمین فداه است

دستخط مُذَهَب مظفرالدین شاه: دویست تومان بنویسد<sup>۱۳</sup>

نامه با مرکب، به خط شکسته تحریری در شش سطر بر روی کاغذ آبی و، درعین استحکام، کمی شتابزده نگاشته شده است. در این نامه، آداب فاصله‌گذاری و سطر بندی معمول آن دوره رعایت گردیده است. هر سطر با اندکی تورفتگی به سمت داخل نسبت به سطر قبل شروع می‌شود و، همچنان که به پایان خط نزدیک می‌شود، با انحنا به بالا متمایل می‌گردد. فاصله میانی سطور از چهار و نیم سانتیمتر شروع و به تدریج از آن کاسته می‌شود تا در انتها به دو سانتیمتر برسد. در سمت راست کاغذ، به رسم معمول، حاشیه نسبتاً پهنی در نظر گرفته شده است و تای ملایم نامه در میانه کاغذ پیداست. فرمان مظفرالدین شاه با جوهری که به مرور ایام رنگ‌پریده شده در گوشه راست صدر نامه آمده و تذهیب زرنگار زیبای آن ملاحظتی به اثر بخشیده است. اندازه سند بدون حاشیه ۲۱×۱۳ سانتیمتر، با حاشیه ۳۲/۷×۲۰/۳ سانتیمتر است.

۱۳) بنا به نظر کارشناسانی که در اوایل دهه ۵۰ خورشیدی سند را رؤیت کردند، دستخط توشیح از مظفرالدین شاه است. مقابله و تطبیق دستخط با نمونه‌های دیگر خط مظفرالدین شاه در اسناد نیز مؤید این نظر است.

این نامه بدون تاریخ تحریر است اما از مُفادِ آن چنین برمی‌آید که تاریخ نامه به ذیحجه سال ۱۳۲۰ یا محرم ۱۳۲۱ در عهد مظفرالدین شاه بازمی‌گردد یعنی همان زمانی که حکیم‌الممالک با پانزده هزار تومان قرض دولتی از حکومت قم برکنار شده و به تهران آمده بود. زیرا از آن به بعد است که موجب حکومتی‌اش قطع می‌شود و چون احتمالاً عایدی یا پس‌اندازی نداشته، در روزهای پایانی عمر در عین بیماری دست‌تنگ هم شده است.

نامه به خط حکیم‌الممالک و از زبان او نیست<sup>۱۴</sup>، بلکه از زبان و تحریر شخص دیگری است که، ظاهراً در آخرین روزهای زندگی حکیم‌الممالک، در پیریشان‌حالی، ملتسمانه و با عجله نامه را به عنوان مظفرالدین شاه نوشته است. زیرا شخص حکیم که در بستر بیماری بوده، بنا به دلایل شخصی و یا عرف جاری در خصوص این فقره عرایض، دیگر نمی‌خواسته یا نمی‌توانسته از زبان و به قلم خود آن را بنویسد. از جانب دیگر، شباهت بسیار زیاد دستخط عریضه با دیگر دستنوشته‌های امین‌السلطان و نیز سیاق نگارش آن در انتساب عریضه به میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان (اتابک اعظم) (۱۲۷۴/۵-۱۳۲۵ق) جای تردید باقی نمی‌گذارد. در هر حال، یادآوری «چاکری» و «خانه‌زادی» حکیم‌الممالک در آغاز نامه و عبارات متن نامه حاکی از استیصال او است. اگر دو ماه آخر سال ۱۳۲۰ ق به خصوص عشر دوم محرم ۱۳۲۱ را، که چند روز پایانی عمر حکیم‌الممالک بوده و مظفرالدین شاه نیز در همان روزها درد پا داشته، در نظر بگیریم، می‌توان مبلغ «دویست تومان» را به عنوان همان صدقه از طرف شاه برای بهبود خود به حساب آورد<sup>۱۵</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۴) از آغاز نامه پیداست؛ ضمناً نمونه‌هایی از دستخط حکیم‌الممالک در انتهای مقاله‌ای با عنوان اسناد و نامه‌های تاریخی: چند نامه از حکیم‌الممالک، نوشته حسین محبوبی اردکانی آمده است (← محبوبی اردکانی، ص ۵۱۶-۵۱۹). در مطابقت دستخط کاتب سند مورد مطالعه ما با نمونه‌های خط حکیم‌الممالک در مقاله یادشده قرینه یا شباهتی مشاهده نشد.

۱۵) در عشر سوم ذی‌قعدة نقرس شاه ایران [مظفرالدین شاه] عود کرده و پا و دست او درد می‌کند (← سپهر، ج ۲، ص ۱۲). در عشر اول ذیحجه، پادشاه ایران مریض سخت است و در رختخواب خوابیده و همه کس را راه نمی‌دهند که پیش او برود (همان‌جا). در عشر دوم محرم ۱۳۲۱، شاه [مظفرالدین شاه] درد پا دارد. (همان‌جا، ص ۱۹)

### برخی ملاحظات زبانی

متن نامه کوتاه است. اگر عبارات کلیشه‌ای و متداول درباری و دیوانی قاجاری و دوره‌های قبل را به کنار نهیم، چند تعبیر فارسی مانند خاکپا، جواهرآسا، همایون، چاکران، برآوردگان، خانزاد در این متن خودنمایی می‌کند.

شیوهٔ املائی این نامه نمونه‌ای از سیاق متعارف آن زمان است: مانند اتّصال «می-» (میگذرانند، میرسانند)، اتّصال «به»؛ کتابت «ه» به جای «ای» (بدرجهٔ = به درجه‌ای). سرهم‌نویسی (جهانمطاع، خاکپا)؛ و حذف «ه» / e/ در ترکیب (خانزاد = خانه‌زاد).

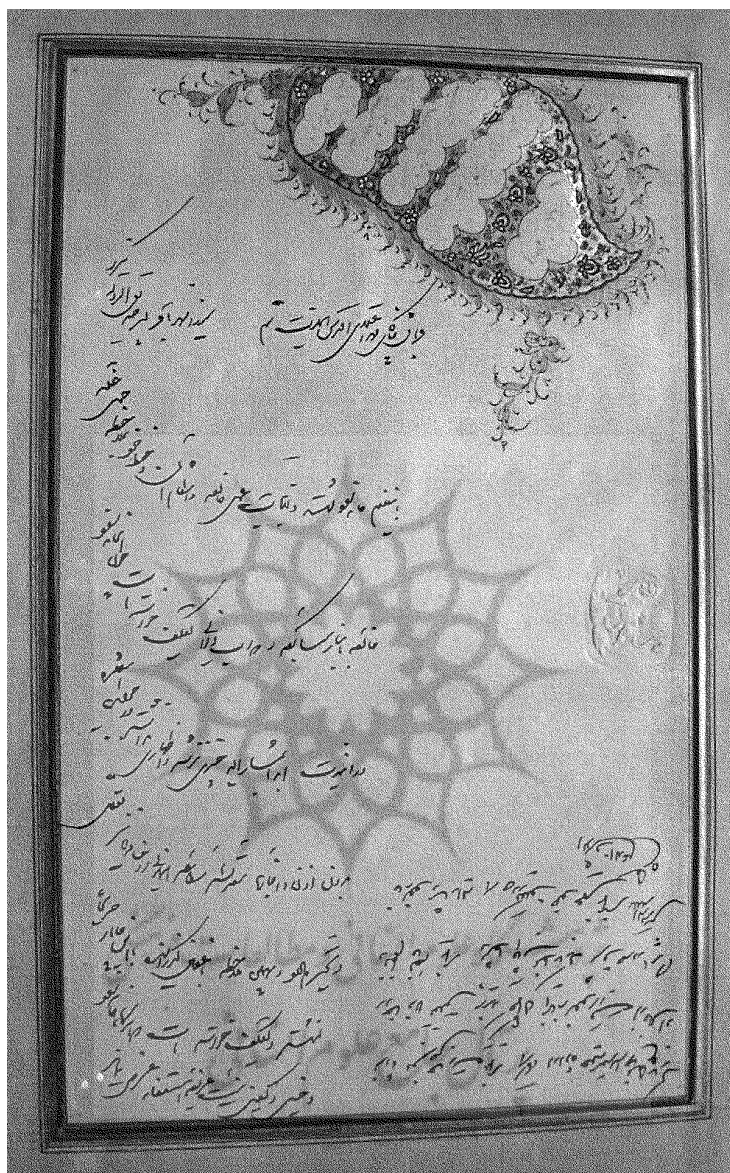
### منابع

- اعتمادالسلطنه (۱)، محمدحسن خان، *مرآت البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدّث، چهار جلد، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷.
- (۲)، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمهٔ ایرج افشار، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۵.
- (۳)، *خلسه*، به کوشش محمود کتیرائی، انتشارات توکا، تهران ۱۳۵۷.
- (۴)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، سه جلد، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۷.
- افشار، ایرج، *چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه*؛ ج ۱: *المآثر والآثار*، محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه با تعلیقات حسین محبوبی اردکانی؛ ج ۲: *در احوال رجال دوره و دربار ناصری*، ج ۳: *فهرست‌های چندگانهٔ تاریخی، جغرافیایی و مدنی*، اساطیر، تهران ۱۳۶۳.
- افضل‌الملک، غلامحسین، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصورهٔ اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۱.
- بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، ج ۲، انتشارات زوّار، تهران ۱۳۵۷.
- تکمیل‌همایون، ناصر، «جایگاه فرهنگی استاد فرزانه دکتر غلامحسین صدیقی»، فرهنگ، ش ۹، تهران ۱۳۷۰، ص ۴-۵.
- تیموری، ابراهیم، *عصر بی‌خبری*، اقبال، تهران ۱۳۳۲.
- چرچیل، جورج پ.، *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزاصالح، انتشارات زرین، تهران ۱۳۶۹.
- حکیم‌الممالک، علی‌نقی، *روزنامهٔ سفر خراسان*، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، تهران ۱۳۵۶.
- سپهر (ملک‌المورّخین)، عبدالحسین خان، *مرآت‌الوقایع مظفّری و یادداشت‌های ملک‌المورّخین*، به تصحیح و با مقدمهٔ عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین، تهران ۱۳۶۸.
- سعادت‌نوری (۱)، حسین، «رجال دورهٔ قاجاریه (۱)»، یغما، سال ۲۰، شمارهٔ ۱۰، مسلسل ۲۳۴ (دی ماه ۱۳۴۶)، ص ۵۱۹-۵۲۷.

- \_\_\_\_\_ (۲)، «رجال دورة قاجاریه (۲)»، یغما، سال ۲۰، شماره ۱۲، مسلسل ۲۳۶ (اسفند ۱۳۴۶)،  
ص ۶۳۴-۶۴۱.
- \_\_\_\_\_ (۳)، «رجال دورة قاجاریه (۳)»، یغما، سال ۲۱، شماره ۲، مسلسل ۲۳۶ (اردیبهشت ۱۳۴۷)،  
ص ۸۴-۸۸.
- شیبانی (صدیق‌الممالک)، میرزا ابراهیم، *منتخب‌التواریخ*، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران  
۱۳۶۶.
- صفی‌نژاد (۱)، جواد، «سندی از روستای خاوه ورامین»، نامه‌انسان‌شناسی، سال ۴، شماره ۸، (۱۳۸۴).  
\_\_\_\_\_ (۲)، *اسناد نینه‌ها: اسناد نینه‌های شهرری (غار و فشاویه)*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی،  
دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، تهران ۱۳۵۶.
- فووریه، ژوانس، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، نشر علم، تهران ۱۳۸۵.  
قائم‌مقامی، جهانگیر، *مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی*، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی (۸۴)، تهران  
۱۳۵۰.
- کیان‌فر، جمشید، *روزنامه ایران سلطانی و ایران*، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۸۰.  
محبوبی اردکانی (۱)، حسین، «سومین کاروان معرفت»، یغما، سال ۱۹، شماره ۱۰، مسلسل ۲۲۲ (دی ماه  
۱۳۴۵)، ص ۵۱۶-۵۱۹.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «اسناد و نامه‌های تاریخی: چند نامه از حکیم‌الممالک»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۵، شماره  
۴، مسلسل ۲۸ (مهر و آبان ۱۳۴۹)، ص ۱۴۳-۱۸۸.
- میرمحمدصادق، سید سعید، «حکیم‌الممالک»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی،  
تهران ۱۳۸۸، ص ۸۱۷.

□





سند اول: عریضه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار  
(دخالت میرزا محمدباقر، پسر صدیق‌الدوله، در انتظام خالصه)



سند دوم: عریضه‌ای به مظفرالدین شاه قاجار  
(طلب اعانه برای حکیم الممالک)